

جغرافیا و پست مدرنیسم

Hossien Shakouie, Ph.D
Tarbiat Modarres University

Geography and Postmodernism

In this paper I am concerned with structure of the debate over modernism and postmodernism in geography. Over the last decade human geography has undergone rapid change as geographers have explored new ways of thinking. I use postmodernism to make sense of the past, present and emergent pattern of social being that exist simultaneously in the space and also changes in our society as a whole, in other words in the mode of productions.

Key words: modernism, postmodernism, spatiality, capital accumulation.

بیشتر مردم دنیا را زردپوستان، سیاه‌پوستان، فقیران و زنان تشکیل می‌دهند.

مسیحی نیستند و به زبان انگلیسی نیز سخن نمی‌گویند....

اوردردرورد (۱۹۹۱)

خلاصه

در این مقاله به ساختار مباحث مربوط به مدرنیسم و پست‌مدرنیسم در جغرافیا خواهیم پرداخت. به موازات جست‌وجو و کشف راه‌های نوین در نحوه اندیشه توسط جغرافی‌دانان، جغرافیای انسانی در دهه اخیر دگرگونی‌های سریعی را شاهد بوده است. من از واژه پست‌مدرنیسم به این دلیل استفاده می‌کنم که مفهومی از گذشته و حال به دست دهم و نیز الگوی پدید آمده وجود اجتماعی را که همزمان در فضا مشاهده می‌شود و همچنین دگرگونی‌هایی را که به طور کلی در جامعه ما و به عبارت دیگر در شیوه تولید ما رخ می‌دهد روشن سازم.

مدرنیسم و پُست مدرنیسم

آغاز مدرنیته را اواخر قرن شانزدهم و زمان فرانسویس بیکن^۱ می‌دانند و برخی از محققان، بنیانگذاری فلسفه مدرنیته را به دکارت نسبت می‌دهند.^۱ مدرنیسم به دوره‌ای اطلاق می‌شود که در آن آرمان‌های بورژوازی، جهان‌اندیشی، علم‌باوری، کلی‌گرایی، فرا‌روایت‌ها، سلسله‌مراتب، فشار و نظامی‌گری، حوزه‌های گسترده‌ای را در جهان ما و پهنه زندگی تشکیل می‌داد.^۲

پُست مدرنیسم بر مفاهیمی تأکید می‌کند که بر پایه زیست ناحیه‌گرایی، شرایط محلی، محدوده مکان‌ها، ساختار زدایی، کثرت‌گرایی، دموکراسی مجازی، سطحی‌اندیشی، گسستن از ارزش‌ها و سنت‌ها، کم‌توجهی به جهان‌نگری، شبیه‌سازی واقعیت‌ها، شور و اشتیاق زندگی، تحریکات جنسی، مسیر التقاطی در همه چیز، و در نهایت، محور قراردادن پسا‌ساخت‌گرایی قوام می‌یابد.^۳ از پست مدرنیسم، گاهی با عنوان پُست متروپولیس^۲ پُست کلونیالیسم^۳ و پُست فوردیسم^۴ نام می‌برند.

مدرنیسم (تجددگرایی)، هدف‌های علم را در جهت‌گیری به سوی حقیقت روشن، آشکار ساختن حقیقت، و حمایت از حقیقت می‌شناسد.^۴ مدرنیسم با پروژه روشنگری^۵ یا عقلانیت روشنگری پیوند دارد. در قرن هفدهم، عصر روشنگری با اصول ریاضیات نیوتونی و دورساله در باب حکومت اثر جان لاک و سرانجام با اندیشه‌های فلسفی - سیاسی رنه دکارت، فرانسویس بیکن و توماس هابز آغاز می‌شود و در قرن هیجدهم با نظریه‌پردازان و متفکران معروف مثل روسو، منتسکیو، دیدرو^۶ و اصحاب دایرةالمعارف، پیروزی عقل ابزاری اعلام می‌گردد.

جنبش روشنگری بر عقلانیت، جهان‌بینی مسیحی، آزادی، تجربه، شک‌اندیشی مذهبی، جدایی فرهنگ دنیوی از فرهنگ دینی، علم و تکنولوژی، نفی اقتدار و سلطه سنتی کلیسا و در نهایت نجات بشر از تاریکی، خرافات، و رهایی از باورهای اسطوره‌ای مُهر تأیید می‌گذارد.^۵

در علم جغرافیا، این جریان، استعمار سرزمین‌ها، اکتشافات جغرافیایی، تسلط انسان بر طبیعت و کنترل آن را از طریق به‌کارگیری علم و تکنولوژی سبب می‌شود و تخریب محیط‌زیست جهان را شدت می‌بخشد.

هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱) نخستین کسی است که مدرنیته را از دیدگاه تاریخی به مثابه یک

1. Francis Bacon.

2. Postmetropolis.

3. Postcolonialism.

4. Postfordism.

5. Enlightenment Project.

6. Didero.

مفهوم و یک مرحله تاریخی، بررسی و بیان کرده است. مدرنیته، مشخصه تمدن غرب پس از خاتمه قرون وسطی است. اساساً غربی و اروپایی است. مدرنیته، ذهنیت را در نظر دارد. دریافت ذهنی نواز جهان، از هستی، از زمان، و تاریخ است. سه مفهوم پیشرفت، برگشت‌ناپذیری، و توقف‌ناپذیری از خصوصیات فلسفه تاریخ هگل است. فلسفه تاریخ نزد هگل یعنی پیشرفت بدون بازگشت. پس تاریخ حرکتی رو به جلو دارد. با این منطق، مدرنیته، از نظر هگل، بالاترین مرحله تکامل تاریخ و بالاترین مرحله رشد ذهنی انسان به‌طور کلی است.^۶

پُست مدرنیسم در چهار قلمرو به مدرنیسم انتقاد دارد:^۷

- ۱- مخالفت با عقلانیت روشنگری و فرا روایت‌ها.
- ۲- انتقاد از بنیادگرایی و مفاهیم صوری از (حقیقت) در فلسفه.
- ۳- مخالفت با مدرنیسم در هنر و معماری.
- ۴- لزوم ارزیابی مجدد روابط سنتی نسبت به شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی.

در مدرنیسم، بحران، ذاتی دیدگاه مدرن است. چون مدرن، به معنی جستجوی مداوم نو، نوی دیروز، امروز کنار گذاشته می‌شود. کهنه باید مدام جای خود را به نوه‌های نوتری بدهد. در نتیجه، مدرن، بحران آفرین می‌شود. در پُست مدرن، فرد، هر فردی، مرکز جهان خویش است. اصول عام و جهان‌شمول، جای خود را به افراد می‌دهد. همه باورها شخصی می‌شوند و زمینه‌های بحران نیز از بین می‌رود.^۸

در مطالعه پُست مدرن، به چند موضوع عمده می‌توان اشاره کرد:

- ۱- در پُست مدرنیسم، یک پارادایم واحد و یا تنها یک متن وجود ندارد.^۹
- ۲- پُست مدرنیسم، به عنوان یک عصر، ظهور فرهنگ جدید، نوع جدید از زندگی اجتماعی و نظام اقتصادی را اعلام می‌دارد.
- ۳- در پُست مدرن، یک ندا و یا یک حقیقت وجود ندارد. بلکه در آن، نداها و حقایق گوناگون شنیده می‌شود.

۴- پُست مدرنیسم به منزله یک روش، با بی‌اعتقادی و ناباوری، به نفی فرا روایت‌ها^۱ و قدرت ایده‌نولوژی‌های فراگیر می‌پردازد و فلسفه فرهنگی آن را نفی امکان دریافت شالوده‌های

Archive of SID

نهایی و غایی هر چیزی تشکیل می‌دهد. در این جا، نظریه‌های مختلف، پدیده‌های مختلفی خلق می‌کنند و هر نظریه می‌تواند اندکی از امتیازها را دارا باشد. از این نظر، شک‌اندیشی نسبت به متخصصان و مرزهای علوم را بیان می‌دارد. معتقد است که فرا روایت‌ها، نباید چارچوب نظریه‌های اجتماعی را به وجود آورند. فرا روایت‌ها مدام زیر سؤال می‌روند و یکدیگر را از زندگی اجتماعی بیرون می‌رانند. مثل این که، جریان فوق از سنت عظیم شک‌اندیشی فرانسه تأثیر پذیرفته است.

ژان بودریار^۱ یکی از متفکران فرانسه می‌گوید:^{۱۰} جهان پسامدرن، جهان شبیه‌سازی است و به همین دلیل دیزنی‌لند^۲ و تلویزیون، واقعیت‌های امریکا را تشکیل می‌دهند. از نظر بودریار، وارد جهان فراواقعی^۳ شده‌ایم. به عبارت دیگر، واقعیت تولید می‌شود ولی از قدرت ما خارج است. آنچه ما از واقعیت و جهان می‌بینیم در واقع تصویری است که به ما نشان داده می‌شود.

امریکایی‌ها، به طور متوسط، روزانه ۷ ساعت به تماشای تلویزیون می‌نشینند در نتیجه، دلبستگی به سطح و ظاهر، بیش از توجه و تأکید به منشأ و ریشه می‌باشد.^{۱۱}

مرد یا زن عصر پُست مدرن، به شدت تحت تأثیر جریان‌های اطلاع‌رسانی و جهان شبیه‌سازی قرار می‌گیرد. او احساس می‌کند که به یک جزیره یا مکان امن و خصوصی احتیاج دارد و این تنها می‌تواند اتاق خود و صفحه تلویزیون باشد که با مختصر صرف پول و وقت، با تصویر تلویزیون به سراسر جهان سفر کند و دوباره به اتاق و مسکن امن خود بازگردد.^{۱۲} حال این سؤال پیش می‌آید که آیا همه واقعیت‌های جهانی و پدیده‌های جغرافیای انسانی از طریق تلویزیون تولید می‌شوند؟

هابرماس نظریه‌پرداز برجسته جهانی، نظر مخالفان مدرنیته را با دقت مطرح می‌نماید و می‌گوید:^{۱۳} آن‌ها که روشنفکری و روشنگری را طرحی شکست خورده و ناسودمند دانسته‌اند دو دسته‌اند: یکی کهنه‌گرایان و کهن‌کیشان که داعیه بازگشت به دوران قبل از مدرنیته را در سر می‌پرورانند و با تأسف از یادمان‌های عصر طلایی گذشته یاد می‌کنند. دسته دیگر محافظه‌کاران نو هستند که با مدرنیته تا جایی که به جامعه در راه پیشرفت مادی، تکنیکی، و گسترش سرمایه‌داری مدد می‌رساند همراه و همداستانند. گروه سوم هم وجود دارد که او آن‌ها را محافظه‌کاران جوان می‌خواند. این گروه، به صورت خستگی‌ناپذیر، از ابزار عقل مدرنیته

1. Jean Baudrillard.

2. Disneyland.

3. Hype real.

Archive of SID

سود می‌جوید اما بن‌مایه‌های آن را می‌کوید و در جهت نفی آن گام برمی‌دارد. هابرماس از نتایج برداشت انتقادی کسانی چون دریدا^۱، فوکو^۲ و لیوتار^۳ پیشگامان پُست مدرنیسم نسبت به مدرنیته سخت بیمناک است و می‌گوید: چنین انتقادی این خطر را دارد که به فروپاشی تمامیت خرد و عقلانیت بینجامد. در این صورت دیگر نمی‌توان میان علم و شعر و یا حقیقت و توهم امتیازی قائل شد.

جغرافیا و پُست مدرنیسم

قرن بیست و یکم را در حالی آغاز کرده‌ایم که اقتصاد سیاسی جهان به بی‌ثباتی و بازساخت تاریخی گرفتار شده است. فضاهای قدیم جغرافیایی از کارکرد بازمی‌مانند و فضاهای جدید جغرافیایی با کارکردهای نو به وجود می‌آیند. فضاهایی که در آن محیط‌گرایی نو، نیرویابی ملی‌گرایی، ضعف دموکراسی‌ها، فضاهای سیبرنتیکی، صنعت‌زدایی و جنبش‌های قومی، گذرگاه‌های تازه‌ای می‌یابند. این عصر جدید، که در جغرافیای امروز با عنوان پُست متروپولیس، پُست فوردیسم، پُست کلونیالیسم، پُست مارکسیسم، پُست ساخت‌گرایی و در نهایت پُست مدرنیسم خوانده می‌شود دارای ویژگی‌های جغرافیایی خاص خود می‌باشد و ما را به معرفت و شناخت عمیق این مسائل ناگزیر می‌سازد.

پیشینه و قلمرو جغرافیای پُست مدرن

هر چند در جغرافیا، چالش‌های مربوط به پُست مدرنیسم از دهه ۱۹۸۰ شروع می‌شود اما متأسفانه تا این اواخر، جغرافی دانان سراسر جهان به این نوع چالش‌ها توجه چندانی نداشته‌اند و با همان پروژه روشنگری^۴ به دنبال مطالعات خود بوده‌اند.

در جغرافیای عصر پُست مدرن، مرزهای رشته‌های علمی فرو می‌ریزد و یک نهضت میان رشته‌ای نظیر شاخه‌های مختلف جغرافیای انسانی زمان ما به وجود می‌آید. از طرفی در مطالعات جغرافیایی، سنت‌های سیاسی غرب کم‌رنگ می‌شود، نفوذ و اقتدار مؤسسات اجتماعی کاهش می‌یابد و بنیادگرایی مذهبی بازمی‌گردد.

1. Derrida, J.

2. Foucault, Michel.

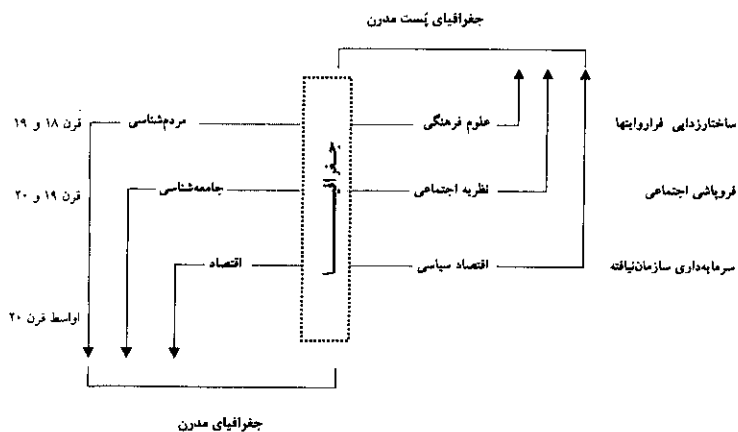
3. Lyotard, Jean-Francois.

4. Enlightenment Project.

Archive of SID

در سال ۱۹۸۴، فردریک جمسون^۱ و در ۱۹۸۹، ادوارد سوچا با اثر معروف خود با عنوان جغرافیاهای پُست مدرن، شهر لس آنجلس را نمونه اصیل یک شهر پُست مدرن مورد مطالعه قرار می دهند.^{۱۴}

اثر ادوارد سوچا، مسیر جدیدی را در انتخاب یک شیوه نو در بازتابی نقشه‌های ادراکی - شناختی از شهر مطرح می‌کند. بدین سان که در شهر، درهم‌تنیدگی فضا - زمان با ملاحظه شیوه تولید، گام تازه‌ای را در تبیین جغرافیای محرومیت نشان می‌دهد.



جغرافیای انسانی مدرن و پُست مدرن از: درک گریگوری (۱۹۸۹)

در سال ۱۹۸۹، درک گریگوری مقاله‌ای با عنوان «افتراق مکانی و جغرافیای انسانی پُست مدرن» منتشر می‌کند. او در این مقاله و نوشته‌های دیگر خود، بهره‌گیری همزمان و هماهنگ اقتصاد سیاسی، نظریه‌های اجتماعی، و مطالعات فرهنگی را پُست مدرنیته کردن جغرافیا می‌داند.^{۱۵}

در همان سال، دیوید هاروی، اثر ارزشمند خود را «وضعیت پُست مدرنیته» را منتشر می‌سازد. از نظر هاروی، چهار پدیده عمده، پُست مدرنیته را سامان می‌بخشد:^{۱۶}

۱ - انتقال فرهنگی از مدرنیته به پُست مدرنیته.

۲- ریشه‌های اقتصادی این تغییر فرهنگی.

۳- نتایج در هم فشردگی زمان - فضا از طریق جهانی کردن اقتصاد.

۴- پاسخ‌های زیبا شناختی وصله‌وصله به این در هم فشردگی زمان - فضا.

هاروی و سایر جغرافی دانان رادیکال معتقدند که در منطق انباشت و گردش سرمایه، فرهنگ از طریق اقتصاد تولید می‌شود و در نهایت هم فرهنگ و هم اقتصاد از طریق منطق سرمایه به حرکت در می‌آیند.

در سال ۱۹۹۲، چریس فیلو^۱ در مقاله‌ای با عنوان «جغرافیای روستایی فراموش شده» یادآور می‌شود که تاکنون متخصصان جغرافیای روستایی با دوربین طبقه متوسط و مردان و با روایت‌های مدرن به بررسی روستاها پرداخته‌اند. در تعقیب این تفکر پُست مدرن، مطالعه زندگی اجتماعی - اقتصادی زنان، کودکان، نوجوانان، بیکاران، سالمندان، طبقه کارگر، فقیران، و اقلیت‌های قومی در روستاها شروع می‌شود. در واقع نگرش پُست مدرن به روستاها، یک نوع ساختارزدایی در جغرافیای روستایی به ویژه در محیط‌های دانشگاهی بوده است.^{۱۷}

در جغرافیای پُست مدرن، یکی از تعهدات علم جغرافیا، تحلیل عمیق در زمینه اصول اخلاقی و جهان‌بینی در رفتار فضایی (اعمال مشهود) انسان می‌باشد. از این نظر، جغرافیای اخلاقی Moral Geography وارد ادبیات جغرافیایی می‌شود و بدین‌سان حوزه نگرش می‌یابد که احساس و ادراک مختلف از (درست و نادرست) چگونه در مکان‌های مختلف عمل می‌کنند و چرا این احساس و ادراک در سایر مکان‌ها قابل پذیرش و عمل نیست؟ هدف این است که همه زوایای روحی و اخلاقی انسان در تبیین ساخت‌های جغرافیایی به کار گرفته شود و مطابعات جغرافیایی به صورت نیرویی شایسته و سودمند درآید.

در جغرافیای اخلاقی، روح ملت‌ها، مذاهب، باورها، خرد فرهنگ‌ها، اعتقاد به تناسخ، طالع‌بینی، و حتی خرافات که بخشی از عملکرد رفتار فضایی انسان را در اختیار خود می‌گیرند مورد مطالعه واقع می‌شود.

در جغرافیای پُست مدرن، صدای فقیران، زنان، طبقه کارگر، بی‌خانمانان، از پا افتادگان، و اقلیت‌های قومی که فاقد قدرت و توان لازم در زندگی می‌باشند به اندازه صدای مسئولان کشورها شنیده می‌شود. در جغرافیای پُست مدرن، همه این واقعیت‌های جغرافیایی مثل کالا

Archive of SID

تولید می‌شوند و همه این تولیدات جغرافیایی ساختارهای اجتماعی می‌یابند.

در جغرافیای پُست مدرن، مطالعات مربوط به بهره‌کشی‌های استعماری با توجه به نظریه‌های هویت، نقش قدرت، و تولید فرهنگ اعتبار می‌یابد و جغرافیای فرهنگی مسیر نوینی را انتخاب می‌کند. روابط میان گروه‌های سلطه‌گر با سایر گروه‌ها و آگاهی‌های مردم از نابرابری‌های سیاسی اساس کار جغرافیای فرهنگی را تشکیل می‌دهد. در ضمن، حساسیت نسبت به این که علم و شناخت، چگونه و به دست چه کسانی و برای چه هدفی ساختار می‌یابد افزوده می‌شود.

در عصر پُست مدرن، مرز میان فرهنگ عالی و فرهنگ خشن شکسته می‌شود. بدین‌سان که هیچ‌گونه اصولی در مصرف فرهنگی رعایت نمی‌گردد. به عنوان مثال، فرهنگ لطیف و مخملی اُپرا را با فرهنگ خشن فوتبال که در سراسر جهان روی آن سرمایه‌گذاری‌های باورنکردنی صورت می‌گیرد مقایسه کنید. تا آن جا که هم‌اکنون، در آگهی‌های تجارتنی، اسب‌ها شنوت می‌کنند و گاوها در مسابقه پرش ارتفاع شرکت می‌نمایند.

یکی از مشخصه‌های جغرافیای پُست مدرن، ورود نئومارکسیسم یا پُست مارکسیسم به ادبیات جغرافیایی است که در تقابل با جغرافیای رادیکال قرار می‌گیرد. پُست مارکسیسم خود را از جبر اقتصادی - مارکسیسم کلاسیک و فراروایت‌ها رها می‌سازد و به جریان‌های فرهنگی به‌ویژه مردم‌شناسی فرهنگی بیش از شرایط اقتصادی می‌پردازد. در این زمینه، اسکات لاش، پُست مدرنیسم را کاملاً یک پارادایم فرهنگی می‌شناسد که نظیر سایر پارادایم‌های علمی دارای شکل‌بندی‌های اجتماعی - زمانی است.^{۱۸}

جمسون و عده‌ای از رادیکال‌ها، با به‌کارگیری مفاهیم سوسیالیستی، پُست مدرنیته را یک شیوه تولید و یک دوره از منطق سرمایه‌داری پسین می‌دانند که با سرمایه‌داری چند ملیتی و با کالایی کردن فرهنگ، ویژگی می‌یابد.^{۱۹}

با توجه به شرایط حاکم بر جهان ما، جغرافی دانان و اندیشمندان رادیکال معتقدند که پُست مدرنیسم به منزله یک ایده‌نولوژی، و به مثابه یک بیماری مهلک، با تغییرات عمیق ساختاری به کلیت جامعه ما چنگ انداخته است و هدف آن تنها تثبیت شیوه تولید سرمایه‌داری است. در عصر پُست مدرن، دولت رفاه که با انواع یارانه‌ها تا حدودی به کمک کم‌درآمدها و محرومان ادبیات سرمایه‌داری می‌شتافت به کلی برچیده می‌شود و خصوصی سازی تنها درمان عقب‌ماندگی کشورها شناخته می‌شود.

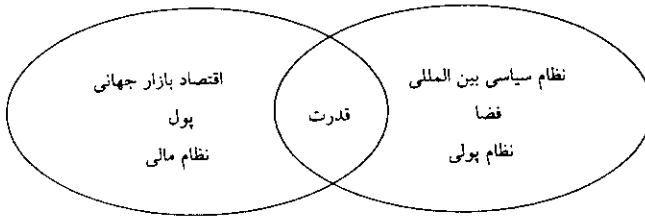
فضامندی از مفاهیم خاص جغرافیایی پُست مدرن محسوب می‌شود و از نظر جغرافی دانان به مفهوم تولید اجتماعی فضا و ماهیت مادی آن می‌باشد. فضامندی پُست مدرن، از یک فضای ناهمگون با تعدادی از مکان‌ها تشکیل می‌شود. این فضا دارای چنان شرایط ناهمگون و نامتجانس است که مشکل بتوان برای همه آن‌ها یک منطق مشترک پیدا کرد. زیرا، در محدوده این فضامندی، همه چیز به دلیلی بیرون از مکان قرار گرفته است. پُست مدرن به منزله یک دستگاه ثروت و دارایی جهش یافته می‌باشد که به نحوی به یک اقتصاد سیاسی آشفته و سازمان نیافته وصل شده است. به سخن روشن، این جریان، نقش محافظه کاری نو - راست نو را به عهده می‌گیرد و منطق سرمایه‌داری پسین را معلوم می‌دارد. بنابراین، هم‌اکنون عنوان «پول، قدرت و فضا» از مباحث جغرافیای پُست مدرن می‌باشد.

با این شرایط، فضا و قدرت، درهم‌تنیدگی پیدا می‌کنند و فضایی کردن تفکرات دیالکتیکی (جستجوی حقیقت از راه بحث و گفتگو) مسیر نوینی را برای علم جغرافیا فراهم می‌آورد. در این جا، فضا به صورت کالای بسته‌بندی شده درمی‌آید و قابل فروش می‌شود. بی‌جهت نیست که هانری لوفور اثر ماندگار خود را تولید فضا می‌نامد.^{۲۰}

شیوه جدید انباشت (گردش سرمایه)

رژیم انباشت چیست؟ در داخل جوامع سرمایه‌داری، گهگاه عملکردهای استوار و ثابت اجتماعی، اقتصادی و توافق‌های نهادی صورت می‌گیرد تا وابستگی میان تولید و مصرف تضمین گردد.

در جغرافیای پست مدرن، فضامندی سرمایه‌داری بر پایه سرمایه‌داری سازمان نیافته شکل می‌گیرد.^{۲۱} اقتصاد راست نو با نفوذ عمیق و لیبرالی فردریک فن‌هایک،^۱ شارحان بسیاری را در جوامع سرمایه‌داری می‌یابد. در امریکا، سنت اقتصاد نئوکلاسیک میلتن فریدمن^۲ با عنوان آزادی انتخاب در بستر مناسبی می‌نشیند و سپس به کشورهای در حال توسعه سرمایه‌داری صادر می‌شود تا خصوصی‌سازی و حراج سرمایه‌های ملی تنها راه‌هایی از توسعه نیافتگی شناخته شود.



پول، قدرت و فضا: حلقه‌های نظام جهانی - از: سوزان استرنج (۱۹۹۴)

هایک می‌گوید:^{۲۲} لیبرالیسم بازار، به منزلهٔ نظامی خودانگیخته و خود درمان از طریق عرضه، تقاضا، سود و زیان، مسائل اقتصادی کمبود کالا و خدمات را از هر جایگزین دیگری بهتر حل می‌کند.

در عصر پُست مدرن، شیوهٔ جدید انباشت، باز ساخت توانمند جغرافیایی را در پهنهٔ جهان شکل می‌دهد و از این راه، مردم جهان را در جدال میان خیر و شر قرار می‌دهد. این شیوهٔ انباشت، انتقال به نظام پُست تیلوریسم را در سازمان تولید و کار فراهم می‌سازد که براساس اطلاعات جدید و تکنولوژی‌های ارتباطی عملی می‌شود. رژیم انباشت، پایان تولید انبوه را در فضای فوردیسم اعلام نمی‌دارد، بلکه در تلاش است تا تکنولوژی‌های جدید با دوران بیکاری توده‌وار نیروی کار همراهی کند و به یک نوع فروپاشی و اختلاف شدید میان کار و مزد دریافتی امکان دهد.

در پُست مدرن، در جغرافیای ناحیه‌ای و جهانی، سیاست و اقتصاد، دست در دست هم دارند تا مبنای جهانی شدن را با کارکرد اقتصادی پیوند دهند. این جهانی شدن دارای مدل ساده علت و معلولی نیست و از یک علت واحدی نیز منشأ نمی‌گیرد. اما سهم بیشتر آن مربوط به تحولات اقتصادی جهان است.

در تاریخ بشر، سابقه نداشته است که بازارها و دموکراسی غربی تا این حد در جهان گسترش یابد و چون همهٔ تحولات ناحیه‌ای شکل جهانی به خود می‌گیرد برخی از جغرافی دانان معتقدند که پیشوند (Geo) در اول همهٔ مطالعات و تحقیقات جغرافیایی به کار گرفته شود.^{۲۳}

نتیجه گیری

- ۱- در زمان ما، هر اثر جغرافیایی که فاقد نظریه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و مطالعات فرهنگی باشد به عنوان جغرافیای توصیفی شناخته می‌شود و جغرافی دان خود نیز در تالاب غفلت غوطه‌ور می‌گردد.
- ۲- پست مدرنیسم، ابتدا به صورت یک جنبش مخالف، در نظریه‌های معماری و ادبیات مطرح شد و بعد سایر شاخه‌های علمی را تحت تأثیر قرار داد. در جغرافیا نیز در مرحله نخست، روی محیط انسان‌ساخت و تولید فضا تأکید کرد و سپس، آینده منطبق جغرافیایی را مورد توجه قرار داد.
- ۳- در جغرافیای پست مدرن، گفتمان دارای یک حوزه راهبردی به مفهوم گزاره‌ها، رویکردها، نظریه‌ها، مفاهیم، هدف‌های تحلیل و روابط متقابل میان آنهاست. از طرفی اگر همه چیز را در گفتمان خلاصه کنیم نظریه فوکویاما را تحت عنوان «پایان تاریخ و آخرین انسان» پذیرا می‌شویم که لیبرالیسم نو در جهت خاموشی نهضت‌های رهایی‌بخش آن را تبلیغ می‌کند.
- ۴- چنین به نظر می‌رسد که اساس جغرافیای فرهنگی زمان ما را، شناخت، تحلیل، و تأثیرات حقوق شهروندی در محیط تشکیل می‌دهد.
- ۵- در جغرافیای زمان ما، پیوستگی نظریه‌های خرد و کلان، به نفی جغرافیای توصیفی امکان می‌دهد.
- ۶- تاکنون، جغرافیا، همواره به صورت جغرافیای مذکور مطرح بوده است و اغلب آثار جغرافیایی نیز به وسیله مردان طبقه متوسط تهیه شده است.
- ۷- الزامات جهانی تولید کالا و گردش سرمایه نشان می‌دهد که لازم است در همه نواحی جهان، سرمایه به منزله اساس تعاریف روشن از فضا و زمان شناخته شود.
- ۸- از نظر جغرافی‌دانان رادیکال، هر جامعه و هر شیوه تولید، فضای خاص خود را به وجود می‌آورد. اضافه می‌کنند که آرمان ما و امیدهای ما برای آینده بشر، در سه محور عمده خلاصه می‌شود:

الف) حذف نابرابری میان ملتها؛ ب) توسعه همانند و برابر در داخل ملتها؛ ج) کمال‌پذیری

واقعی بشر.

- 1- Robert Hollinger. (1994). *Postmodernism and the Social Sciences*. SAGE. P.21.
- 2- Pater Smith. (2001). *Transnational Urbanism*. Blackwell. P.32.
نقل یا اضافات.
- 3- Nan Ellin. (1996). *Postmodern Urbanism*. Blackwell. PP. 130-1.
با مختصر اضافه.
- 4- Gunnar Olsson. (1984). "Towards a Sermon of Modernity". By Mark Billage and... in *Recollections of a Revolution*. Macmillan Press. P. 74.
- 5- Gordon Marshall. (1998). *Dictionary of Sociology*. Oxford University Press.
- ۶- دکتر عطا هودشتیان: «مقدمه‌ای بر زایش و پریش مدرنیته»، نگاه نو، شماره ۲۰، ۱۳۷۳، صص ۵۴ و ۶۴.
- 7- Stacy Warren. (1996) "Popular cultural in the Postmodern city". *Urban Geography*. No 6, P. 547.
- ۸- بهمن بازرگانی، «پست مدرن، بحران ندارد»، فرهنگ توسعه، شماره ۵۰، آذر ۱۳۸۰، ص ۳۴.
- 9- Michael J.Dear. (2000). *The Postmodern Urban Condition*. Blackwell. P. 84.
- ۱۰- رامین جهانگللو: «نگاهی کوتاه به مفهوم پسامدرنیسم»، سبک نو، شماره اول، سال دوم، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۹.
- 11- Nan Ellin. P. 106.
- 12- Paul L.Knox. (1996). "Cities and Organization of Global Space." In *Geographies of Global Change*. P. 246.
- ۱۳- محمد ضیمران: ژاک دریدا و متافیزیک حضور، انتشارات هرمس، ۱۳۷۹، صص ۲۶۹-۷.
- 14- Edward Soja. (1988). *Postmodern Geographies*. Verso.
- 15- D. Gregory. (1989). "Areal Differentiation and Post-Modern Juman Geography". In *Horizons in human geography*. Macmillan. PP. 69-96.
- 16- David Harvey. (1989). *The condition of Postmodernity*. Blackwell.
- 17 - Lewis Holloway and Phil Hubbard. (2001).
- 18- Scott Lash. (1991). *Sociology of Postmodernism*. Routledge. P.4.
- 19- William Norton. (2000). *Cultural Geography*. Oxford University press. P. 242.
- 20- Henri Lefebvre. (1991). *The Production of Space*. Blackwell.
- 21- Derek Gregory. (1989). "The Crisis of Modernity? Human Geography and critical Social Theory". In *New Models in Geography*. Edited by Richard Peet and Nigel Thrift. Unwin Hyman Ltd. P. 353.
- 22- Susan J.Smith. (1996). "Society, Space and Citizenship: A Human Geography for the "New Times". In *Social Geography*. Edited by Chris Hamnet. Arnold. P. 311.
- 23- Cooeconomic Change. Geosocial Change. Geocultural Change. Geoenvironmental Change. Geopolitical Change.